

Sunday, August 04, 2019  
10:22 AM

## رابطه علم و عصمت از دیدگاه متکلمان شیعه\*

\*\* سید محراب‌الدین کاظمی

### چکیده

در این تحقیق به مسئله رابطه علم و عصمت نگاهی هرچند اجمالی شده است. در باب رابطه عصمت و علم سؤال اصلی این است که کیفیت رابطه این دو (علم و عصمت) چگونه است؟ در میان متکلمان پیش از محقق طوسی دیدگاه غالب این است که عصمت نوعی لطف از جانب خداوند متعال است و یا اینکه انبیاء و اولیاء دارای روحی به نام «روح القدس» هستند که آنان را از معاصی و اشتباه حفظ می‌کند. بعد از دوران محقق طوسی عصمت به یک ملکه علمی راسخ در نفس نبی مطرح شد. تا مدت زیادی این دیدگاه مورد توجه اکثر علمای شیعه بود. علامه طباطبایی<sup>ره</sup> در باره رابطه علم و عصمت دیدگاه دقیق‌تری را مطرح کرد که رابطه آن دو (علم و عصمت) به صورت عینیت است. این دیدگاه سبب شد دیدگاه‌های بعدی معطوف به این دیدگاه شود؛ زیرا که علم معصومین با علم غیر معصومین تفاوت دارد و اگر هم تفاوت ماهوی نداشته باشد، حداقل این مقدار مسلم است که بالاترین مرتبه از علوم حضوری را دارند. بر همین اساس تفصیل‌های بعدی در این مسئله تفسیرهای دیدگاه دقیق ایشان است.

**کلیدواژه‌ها:** عصمت، علم، لطف، غریزه، ملکه.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۴/۲۰

\*\* دانش‌پژوه دکترای کلام اسلامی. جامعه المصطفی<sup>ره</sup> العالمیه - مشهد مقدس.

## مقدمه

بدون تردید یکی از مسائل عمده در باب اعتقادات و بحث نبوت؛ بحث از ابعاد وجودی نبی است. در این میان از همه وجوه و شئون نبوی شأن عصمت و معصوم بودن اوست؛ چنانکه اگر این شأن را نداشته باشد، وثوق و اطمینان به گفتار و کردار نبی حاصل نمی‌شود و اگر وثوق و اطمینان در گفتار و کردار نبی وجود نداشت، غرض از نبوت حاصل نمی‌گردید.

پیامبری یکی از شئون انسان متعالی است که در میان صفات و کمالات او منحصر به فرد است. در باب این شأن و صفت نبی، سخن بسیار گفته شده است که از حوصله این مقال بیرون است. در باب شئون خاص نبی به عنوان یک پیامبر با استدلال‌های عقلی و نقلی در کلام شیعی، عصمت انبیاء به اثبات رسیده است. حال پرسش این است که منشأ عصمت چیست؟ بدین معنی که آیا یک عاملی از بیرون او را از خطا و لغزش نگه می‌دارد؛ چنانکه در لسان نقل تعبیر به روح القدس شده است، یا اینکه یک عاملی از درون همانند علم و آگاهی خاص به معاصی او را نگه می‌دارد؟ یا اینکه علم و عصمت به صورت دو روی یک حقیقت در وجود نبی عمل می‌کند؟

چنانکه ملاحظه می‌شود حداقل سه فرضیه در پاسخ به این پرسش وجود دارد که در این مقال به صورت اجمالی نگاهی افکنده شده است. در ابعاد متفاوت این مسئله تحقیق لازم است تا روشن شود که در نبی به عنوان یک بشر از یک طرف و به عنوان یک واسطه فیض الهی و خلیفه خدا و انسان برگزیده از طرف دیگر چه قابلیت وجود دارد که در باقی انسان‌ها نیست. اگر اثبات شود که علم و عصمت به یک حقیقت واحد موجودند و با یکدیگر عینیت دارند - هرچند از نظر مفهوم دوتا هستند - نباید در باب روح قدسی انبیاء تردید کرد؛ زیرا اگر کسی از روی علم و آگاهی خطا و لغزش ندارد، عصمت او با اختیار هم منافات ندارد و در نتیجه یک فضیلت و کمال به حساب می‌آید؛ اما اگر یک عامل بیرونی او را هدایت کند، به عنوان یک انسان دارای اختیار با سلب اختیار عصمت یک کمال به حساب نمی‌آید. حال یک سؤال دیگر مطرح می‌شود و آن این است که روح قدسی داشتن یک امر تکوینی است، چگونه می‌تواند کمال به حساب آید؟ در پاسخ می‌توان گفت که کمالات بر دو دسته‌اند:

نوع اول کمال، اولی و تکوینی است، همانند نفس ناطقه داشتن انسان که او را امتیاز می‌دهد از باقی حیوانات و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این فضیلت شود. در سلسله موجودات عالم روشن است که گیاه برتر از سنگ است و حیوانات برتر از گیاهان و انسان‌ها برتر از حیوانات. پیامبر هم به عنوان یک نبی دارای روح خاص است که علم و آگاهی خاص دارد.

نوع دوم از کمالات انسان کمال ثانی گفته می‌شود که انسان‌ها با داشتن اختیار آن را به دست می‌آورند، مانند تمام کارهای روزمره زندگی انسان. عصمت هم خودش از کمالات ثانوی برخاسته از کمال اول است. بدین معنی که روح قدسی که کمال اول است، علم و آگاهی خاص ایجاد می‌کند و این علم خاص عصمت را در پی می‌آورد. بسیاری از محققان به خاطر عدم فرق‌گذاری میان کمال اول و کمال ثانی، گرفتار این شبهه شده‌اند که آیا عصمت امر اختیاری هست یا نه؟ اگر نیست فضیلت به حساب نمی‌آید و اگر هست چگونه با سلب مطلق گناه و خطا می‌سازد؟ بر اساس این تفاوت و دو نوع کمال این شبهه برطرف می‌شود.

پیش از پرداختن به اصل مطلب نگاهی اجمالی به سابقه تحقیق می‌اندازیم. تا آنجا که وسع این تحقیق اجازه می‌داد، سابقه تحت این عنوان به صورت مستقل این مسئله را کسی یا کسانی بحث نکرده‌اند. به نظر می‌رسد این مسئله یکی از مسائل مهم در باب اعتقادات شیعه بوده و چنانکه خواهید دید فرضیه‌های متفاوت در این باب در طول تاریخ میان علمای شیعه مطرح شده است.

## ۱. مفاهیم

### الف) عصمت در لغت

عصمت در لغت از ریشه «عصم» عین والصاد والمیم اصل واحد صحیح یدل علی امساک و منع و ملازمة المعنی فی ذلک کله واحد من ذلک العصمة: ان یعصم الله تعالی عبده من سوء یقع فیه». (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ذیل ماده) عصمت در لغت به معنی منع است و عصمت در مورد انسان معصوم به این معنی است که خدا بنده‌اش را از سوء که در معرض آن قرار گرفته حفظ می‌کند.

## ب) عصمت در اصطلاح

اما عصمت در اصطلاح از نظر متقدمین شیعه: «العصمة من الله تعالى هي التوفيق الذي يسلم به الانسان فيمايكراه اذا في الطاعة» (أملی، ۱۴۲۶ ق: ۲۴۲) و عصمت در نظر متأخرین شیعه: «فالعصمة صفة للانسان يمنع بسببها عن فعل المعاصي ولايمنع فيها بدونها. هذا معنى العصمة اصطلاحاً». در نظر متقدمین شیعه عصمت توفیقی است از جانب خداوند متعال که به سبب آن انسان سالم می‌ماند از اموری زشت در حال اطاعت از خدا. در نظر متأخرین شیعه عصمت صفتی برای انسان است که به سبب آن امساک می‌کند از معاصی؛ بدون آن صفت این امساک ممکن نیست.

بر اساس نظر یکی از متفکران معاصر که در این باب تحقیقات لازم را انجام داده است، به دنبال سابقه آن در ادیان گذشته نگردیم؛ زیرا که یهودیان قائل به عصمت پیامبران نیست و پیامبران را به اموری متهم نموده‌اند که مایه خجالت است. مسیحیت نیز با وصف بشری مسیح، همان دیدگاه را دارند. اگر تقدیس هم دارند از جنبه تجسد و الوهیت است. بنابراین عصمت نظریه‌ای است که اسلام به صورت عموم و شیعه به صورت خاص به آن پرداخته است؛ زیرا که بر اساس آیات قرآن عصمت به معنای وسیع کلمه با قطع نظر از موصوف آن مسئله است که قرآن آن را بیان کرده است و نظر مردم در آن انعکاس یافته است. بنابراین لزومی ندارد که به دنبال آن در میان اخبار و رهبان و یا به منشأ آن در زمان امام صادق علیه السلام پرداخته شود.

مسئله عصمت در مبانی اعتقادی دیگر ادیان و مذاهب جهان مطرح نیست و تنها متکلمان شیعه از این ایده و عقیده دفاع می‌کنند و نحوه استدلالشان نیز عقلانی‌تر از دیدگاه سایر متکلمان مسلمان است. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود درباره این مسئله است که عصمت با علم چه رابطه‌ای دارد؟

## ۲. خاستگاه عصمت

سیر تاریخی بحث عصمت، منشأ و اسباب آن نشان می‌دهد که چند فرضیه در باب خاستگاه عصمت وجود دارد:

- عصمت نوع لطف از جانب خداوند عالم در حق معصوم است.

• معصومین دارای روح قدسی هستند که آنان را از گناه بازمی‌دارد.

• معصومین دارای علومی هستند که دیگران فاقد آن علوم خاص هستند.

انواع و کیفیت آن علوم آنها و نیز اینکه حصول چنین علومی برای دیگران ممکن است یا خیر، خود یک تحقیق جداگانه می‌طلبد؛ اما این مقدار مسلم است که علم آنها از سنخ علوم عادی و حصولی نیست، بلکه بر اساس تعبیر روایات علم «لدنی» است که در لسان حکمت و عرفان نظری مرحله بالای از علم حضوری است و نوع از آن علم خاص، علم به عواقب گناهان و قذارت آنان دارند؛ بدین جهت گناه نمی‌کنند یا علم به کفر و پاداش اعمال دارند. حال در رابطه با فرضیه سوم دیدگاه‌های مطرح شده است که در اینجا به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳. حقیقت عصمت و رابطه آن با علم

#### الف) عصمت و لطف الهی

##### دیدگاه شیخ صدوق رحمته‌الله

شیخ صدوق رحمته‌الله در باب حقیقت عصمت دیدگاهی دارد که نزدیک به قاعده لطف است؛ ولی اندکی با آن تفاوت دارد. وی درباره عصمت و علم انسان معصوم چنین می‌گوید: «واعتقادنا فیهم انهم موصوفون بالکمال والتمام والعلم من اوایل امورهم الی اواخرها لایوصوفون فی شیء من احوالهم بنقص ولاعصیان ولاجهل» (صدوق، ۱۳۸۹: ۲۴۳)؛ باور ما نسبت به معصومین این است که آنان از هر جهت موجودات تام و کامل‌اند. از جمله اوصاف آنان علم و آگاهی است که از آغاز تا انجام زندگی دارای علم و دانش‌اند؛ بنابراین آنان هیچ‌گاه صفت نقص و گناه و نادانی را ندارند.

چنانکه از این عبارت فهمیده می‌شود، عنصر علم و آگاهی یکی از امور مهم در کنار عصمت بیان شده است؛ زیرا که داستان قاعده لطف الهی بعد از شیخ صدوق در میان متکلمان ما پیدا شده است. بر این اساس رابطه علم و عصمت از منظر شیخ صدوق به صورت مستقل مورد توجه نبوده است، اما ایشان نمی‌تواند نقش علم در آن را نادیده بگیرند. بر همین اساس در تاریخچه این بحث متقدمین از متکلمان شیعه پیش از دوران

محقق طوسی همگی بر این مبنا و فرضیه خوانده شده‌اند. گرچه صراحت عبارت شیخ صدوق در باب عصمت عبارت «تفضل» یا «لطف الهی» را ندارد؛ ولی منشأ دیگری برای عصمت بیان نمی‌کند و هم‌چنان درباره رابطه آن با علم نیز صراحت ندارد؛ اما از فراگیر بودن و گستردگی دامنه علم و دانش آنان «از آغاز زندگی تا سرانجام آن» می‌توان پی برد که عصمت بدون علم، امکان وقوعی ندارد و در عالم خارج علم و عصمت باهم هستند. ولی منشأ بودن علم برای عصمت اثباتش در آثار ایشان سخت است و تحقیق جدا لازم دارد.

### دیدگاه شیخ مفید رحمته‌الله علیه

عبارت شیخ مفید رحمته‌الله علیه در این باب صراحت دارد و چنین می‌گوید: «العصمة من الله تعالی لحجة هی التوفیق والطف والاعتصام من الحجج بها عن الذنوب والغلط فی دین الله تعالی والعصمة تفضل من الله تعالی» (شیخ مفید، ۱۳۸۹: ۳۶۰) عصمت از جانب خداوند متعال برای حجت‌های خدا توفیق و لطف و خویش‌داری از گناه است از جانب حجت‌های خدا به سبب عصمت از گناهان و اشتباه و خطا در دین خدا؛ و حقیقت عصمت تفضل و لطف است از طرف خداوند متعال. در نگاه ایشان، خویش‌داری از گناه و عصمت عملی کار خود انسان معصوم است. بر این اساس منشأ و خاستگاه اصلی عصمت لطف و تفضل الهی است نه علم معصومانه. تا اینجا درباره رابطه عصمت و علم سخن جدی مطرح نشده است تا اینکه مورد بررسی قرار داده شود؛ زیرا در آن زمان شاید به صورت یک مسئله جدی مطرح نبوده است. چنانکه آقای سبحانی اشاره کردند تا آن زمان انعکاس دیدگاه عرف مردم در آیات و روایات و تلقی عامیانه از عصمت وجود داشت، لذا به دنبال این مسئله به صورت یک مسئله علمی در قرون اولیه اسلام نباید گشت که این مبحث از اموری است که بعد از قرن دوم و سوم هجرت آهسته‌آهسته در میان علمای شیعه به صورت یک مبحث جدی مورد توجه واقع شده است.

## دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی در باب حقیقت عصمت می‌گوید: «اعلم ان العصمة هي اللطف الذي يفعله تعالى فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح... ويقال ان العبد معتصم» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۳۲۵)؛ عصمت لطفی است از جانب خدا و فعل خداست و فعل عبد معصوم عدول کردن از قبیح است. چنانکه ملاحظه می‌شود تا اینجا فرضیه لطف و تفضل الهی در باب عصمت، دیدگاه اغلب متکلمان شیعه می‌باشد؛ لذا در اینجا مسئله رابطه اختیار انسان با عصمت مطرح می‌شود که مهم است.

## ب) عصمت همچون ملکه

چنانچه به تاریخ علم کلام نگاهی انداخته شود، خواهید دید که بعد از ورود حکمت مشاء در سیر جریان کلام شیعه، متکلم و حکیم نامدار شیعی محقق طوسی معروف به خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم هجری؛ کلام اسلامی را وارد دوره جدیدی کرد و دقت در نحوه استدلال را بسیار بالا برد. بر همین اساس بود که در مقام تبیین دیدگاه‌های خودش از فلسفه کمک‌های زیاد می‌گرفت. دیدگاه محقق طوسی در باب حقیقت عصمت این است که عصمت ملکه‌ای است در درون خود انسان معصوم و این ملکه یکی از اسباب عصمت است. وی درباره علل و خاستگاه عصمت از طرف متکلمان شیعه می‌گوید:

ثم ان هولاء زعموا ان اسباب العصمة امور اربعة: احدها ان يكون لنفسه او لبدنه خاصية تقتضى ملكة مانعة من الفجور والفسوق... وثانيها ان يحصل له العلم بمطالب المعاصي ومناقب الطاعات وثالثها تأكيد تلك العلوم بتتابع الوحي والبيان من الله تعالى ورابعها انه متى صدر عنه امر من الامور من باب ترك او لا لى اوالتسيان لم يترك مهملا بل يعاقب وينبه عليه ويضيق الامر عليه؛ در نظر طایفه متکلمان شیعه اسباب عصمت چهار امر است. اولین عامل این است که نفس یا بدن نبی دارای خاصیتی است که اقتضا می‌کند دارای ملکه باشد



که مانع از فسق و گناه می‌شود. دومین عامل برای به وجود آمدن ملکه عصمت این است که برای آنان علم به قذارت گناه و منافع طاعات وجود دارد. سومین عامل برای عصمت این است که علوم آنان به سبب متابعت کردن از وحی تشدید می‌یابد و ملکه عصمت تقویت می‌شود. چهارمین عامل برای به وجود آمدن عصمت معاقب شدن آنها در برابر ارتکاب ترک اولی است. (طوسی، ۱۳۵۹: ۳۶۹)

به چند نکته در این باب باید توجه کرد: اولین نکته این است که با یک نظر بدوی به دیدگاه محقق طوسی می‌توان دریافت که رابطه علم و عصمت چگونه است؟ بنابراین به صورت دقیق‌تر مسئله رابطه علم و عصمت از زمان ایشان جدی‌تر آغاز شده است، زیرا ایشان اولین متکلم شیعه است که عوامل پیدایش ملکه عصمت را به چهار عامل افزایش داده است. نکته دوم در بیانات ایشان است که برای اولین بار به ویژگی نفس و بدن در معصومین پرداخته و هر دو ویژگی را در معصومین مورد تحقیق قرار می‌دهد. سومین نکته مطرح کردن علم و دانش آنان به عواقب گناهان و طاعات است که از میان همه اسباب عصمت نقش بزرگ‌تری را بر عهده علم می‌گذارد. چهارمین نکته در بیان ایشان این است که علم و عقل معصومین با متابعت کردن از وحی شدت بیشتر پیدا می‌کند و انگیزه‌شان برای اطاعت از اوامر الهی و دوری از گناه تشدید می‌شود. پنجمین نکته مطرح شدن عواقب ترک اولی برای آنان است که هزینه سنگین دارد و خداوند بر آنها در برابر ترک اولی نیز زیاد سخت می‌گردد که این سخت‌گیری‌ها برای معصوم انگیزه عصمت را بالا می‌برد.

### تحلیل و بررسی دیدگاه دوم

در پی مطرح شدن دیدگاه متکلمان در بیان محقق طوسی به چند نکته باید بیشتر دقت کنیم. نکته اول اینکه با توجه به عامل سوم همواره عصمت باید همراه با وحی باشد تا کارساز باشد، درحالی‌که مریم عذرا و فاطمه زهرا علیهم‌السلام دارای دریافت وحی نیستند، ولی معصوم‌اند. نکته دوم، عدم انحصار این عوامل به تعداد خاص سبب می‌شود که باقی انسان‌ها نیز بتوانند به این مقام برسند؛ درحالی‌که چنین نیست. سومین نکته، مطرح شدن علم به عنوان عنصر مهم در پیدایش ملکه عصمت از جانب آنها مورد تأکید بیشتر

قرار گرفته است، در حالی که علم فقط شرط لازم برای عصمت هست و کافی نیست؛ و نکته چهارم اینکه علم دارای درجات متفاوت می‌باشد و می‌تواند در درجات بالاتر عصمت مطلقه را در پی داشته باشد. در پایان به این نکته که عصمت در ناحیه عقل نظری سبب عصمت در عقل عملی خواهد شد، خواهیم رسید؛ اما مقداری تحقیق بیشتر لازم است تا این نکته را بتوان اثبات کرد.

### ج) عصمت همچون غریزه عقلانی

در نگاه محققان بعد از محقق طوسی رابطه علم و عصمت مقداری دقیق‌تر شد، چرا که تلاش محققان و متکلمان شیعی در راستای ایده محقق طوسی بر پایه حکمت و فلسفه، دقت نظر آنان را در بسیاری از مسائل کلامی مانند رابطه علم و عصمت بالا برد. بر همین اساس حکیم لاهیجی درباره رابطه علم و عصمت چنین می‌گوید:

بدان که به طریقه حکما ثبوت این مطلب در کمال ظهور است چه بنا به تحقق خاصیت ثلثه جمیع قوای نفسانی مطیع و منقاد عقل اند و عقل من حیث هو عقل ممتنع است که اراده معصیت و فعل قبیح از او سرزند. مراد از عصمت غریزه‌ای است که با وجود آن داعی بر معصیت صادر نتواند شد با قدرت بر آن و این غریزه عبارت از قوه عقل است به حیثی که موجب قهر قوای نفسانی شود. (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۹)

در مقام توضیح دیدگاه ایشان باید به این نکته دقت کرد که حکما در باب عقل تعریف خاص خودشان را دارند: «العقل جوهر مجرد ذاتاً و فعلاً» عقل جوهری است که هم ذاتاً مجرد است و هم اگر بخواهد کاری انجام دهد نیازمند به ابزار نیست. محقق لاهیجی نیز بر اساس همین تعریف و مبانی خاص دیگری که در باب عقل در حکمت و فلسفه وجود دارد، عقل را در مراحل بالا دارای ظرفیت بسیار بزرگ می‌داند به گونه که توان درک وحی را دارد و همچنین می‌تواند آن را بپذیرد.

### تحلیل و بررسی دیدگاه سوم

نکته اول اینکه در عین دقت بالای ایشان در باب عصمت و علم و نحوه نگاهشان به ظرفیت عقل، قضیه عقل در حکمت و فلسفه با قضیه آن در جهان اسلام در قرن اول

و دوم هجرت متفاوت است؛ زیرا که عقل در جنبه نظر مورد توجه مستقل و دارای اهمیت نبود. بنابراین باید پیش از همه، این تفکیک در میان دو جنبه عقل صورت گیرد و بعد در مورد حقیقت عصمت از دو جهت بحث شود.

نکته دوم اینکه دامنه عصمت آن قدر وسعت دارد که امانت‌دار وحی است. حال باید دید عقل با همه ظرفیت خود این قدر توان دارد که سبب ملکه عصمت شود؟ به همین جهت عده‌ای از منتقدان عقل معتقدند عقل و علم شرط لازم برای عصمت هست ولی کافی نیستند. با توجه به مبانی حکمت متعالیه در باب عقل - علم حضوری عقل و نحوه حجیت آن - دیگر محدودیت عقل در حکمت مشاء را ندارد؛ بلکه دامنه مدرکات عقل بر حسب گستره وجودی بالاتر از تمام مراتب مادون بوده و مراتب مادون تحت تسخیر آن قرار دارد و میزان حجیت مراتب مادون وابسته به حجیت عقل است، نه برعکس. بر اساس همین مبنا می‌باشد که یکی از متفکران معاصر شیعه در باب حقیقت عصمت چنین می‌گوید: «والعصمة عبارة عن قوة العقل من حيث لا يغلب علی كونه قادرا علی المعاصی كلها كجایز الخطأ» (شبر، ۱۴۲۹ ق، ج ۶: ۱۳۵) عصمت عبارت است از قوه عقل از حیث که مغلوب و مقهور نیروی دیگری واقع نمی‌شود؛ با اینکه قدرت بر معصیت دارد؛ مانند سایر انسان‌های که قدرت بر خطا دارند. اما نکته مهم این است که دیدگاه حکما در باب عصمت و رابطه آن با علم تفاوت بسیار جدی با بحث‌های کلامی دارد. بر اساس همین نکته است که نگاه جامع و مبتنی بر مباحث قرآنی علامه طباطبایی در این باب مدخل‌های جدیدی را گشوده است.

#### (د) دیدگاه عینیت علم و عصمت

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ادامه بحث‌های تفسیری در باب علم و عصمت ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء - «وعلمک مالک تکتن تعلم» - می‌گوید:

این نوعی القاء بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و الهام بدون واسطه ملک و انزال آن است. این موهبت الهی همان عصمت و نوعی از علم است که بر تمام قوای طبیعی و غرایز و امیال نفسانی غالب و صاحبش را از گمراهی و لغزش و گناه به طور کلی بازمی‌دارد. به واسطه آن نسبت به گناه تنفر و

انزجار قلبی پیدا می‌کند. در روایات از آن به این صورت تعبیر شده است که پیغمبر ﷺ و امام علیؑ روحی به نام «روح القدس» دارند که آنان را از انجام معصیت و گناه بازمی‌دارد. شاهد بر اینکه عصمت نوعی از علم است. شأن نزول آیه فوق درباره سه برادر دزد است که در مدینه شبانه به خانه مرد انصاری رفتند و مقداری آرد و وسایل جنگی دزدیدند. پیامبر ﷺ دستور جستجو دادند، بعد از جستجو متوجه شدند از خانه این سه برادر برخلاف عادت دود بلند است. مأمورین آمدند. این سه برادر متوجه شدند زره را داخل خانه یهودی انداختند تا گناه به گردن یهودی بیفتد. در اینجا آیه فوق نازل شد و بر پیامبر ﷺ عنایت شد که علم او همان عصمت او از خطا شد. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۰۸ - ۲۰۹)

چنانکه از این مطلب برمی‌آید، ایشان عصمت را نوع خاص از علم می‌دانند. بیان ایشان در تفسیر شریف المیزان در باب عصمت چنین است:

ظاهر الآیه ان الامر الذی تتحقق به العصمة نوع من العلم يمنع صاحبه عن التلبس بالمعصية والخطاء وبعبارت اخرى علم مانع عن الضلال كما ان سائر الاخلاق كالشجاعة والعفة والسخاء والعدالة كل منها صورة علمية راسخة موجبة لتحقق آثارها مانعة عن التلبس باضدادها من آثار الجبن والتهور والخمود والشرة والبخل والتبذير؛ ظاهر آیه حکایت از این دارد چیزی که عصمت بدان تحقق می‌یابد نوعی از علم است که عالم را منع می‌کند از تلبس به معصیت و خطا. به عبارت دیگر علم خود مانع از ضلال و گمراهی است؛ مانند ملکات اخلاقی از قبیل شجاعت که ملکه شجاعت مانع از جبن و تهوّر و ملکه عفت مانع از خمود و شره و سخا مانع از بخل و تبذیر است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۷۸)

در مقام توضیح دیدگاه ایشان باید در دو بخش عصمت را مورد بررسی قرارداد تا بتوانیم این دیدگاه را تقریر و تبیین نماییم؛ زیرا اگر عصمت نوعی از علم باشد، عصمت

علمی مراد است نه عصمت عملی. چنانکه در بیانات شاگردان ایشان این تقسیم‌بندی به وجود آمده است.

ایشان برای اثبات این مدعا قراین و شواهد بیان کرده‌اند. اولین شاهد را نقل کردیم که درباره داستان سه برادر بود؛ اما می‌توان ادعا کرد که این شاهد و دلیل با دیدگاه سببیت علم نسبت به عصمت هم می‌سازد. بنابراین به این نکته باید توجه کرد که شاید علم ایشان سبب عصمت او شده باشد نه اینکه عین عصمت او باشد. در هر صورت این شاهد می‌تواند با دیدگاه سببیت هم بسازد. بنابراین این شاهد برای اثبات مدعا کافی نیست.

اگر این تقسیم‌بندی در باب عصمت صورت گیرد عصمت در ناحیه نظر و عصمت در ناحیه عمل؛ می‌توان بین دیدگاه سببیت و دیدگاه عینیت جمع کرد، بدین صورت که عصمت در ناحیه نظر و عقل نظری عین علم است؛ اما در ناحیه عمل عصمت معلول علم خواهد بود؛ بنابراین برای تبیین این دیدگاه و اثبات آن باید اول یک تقسیم‌بندی در باب علم صورت گیرد و مدعا خوب روشن شود بعد برای اثبات آن به دنبال برهان و شاهد بگردیم. چنانکه در راستای همین دیدگاه تقریرهای متفاوت از شاگردان ایشان در این باب وجود دارد و ما آن تقریرها را به صورت جداگانه بیان خواهیم نمود.

نکته دوم این است که ابعاد وجودی معصومین دارای گستره است که یک بعد آن بعد مادی آن‌هاست که نازل‌ترین مرتبه وجودی آن‌هاست و عالی‌ترین درجه وجود آنها را کسی درک نکرده است جز خودشان بر این اساس سخن گفتن در باب عصمت و نوع علمشان بسیار دشوار است. چنانکه از ایشان در این باب پرسش‌های زیادی شده است آخرین پرسش به این صورت است: عصمت نتیجه علم است یا خود علم؟ ایشان در جواب چنین می‌گویند:

عصمت نتیجه علمی است که خداوند متعال به معصومین افاضه فرموده  
 زیرا «وعلمک مالک تکن تعلم» در آیه گذشته غیر از علمی است که در جمله  
 «یعلمک الكتاب والحکمه» مطرح است. ولی از آنجاکه آن بزرگوار انسان و  
 بشر هستند به تکالیف انسانی مکلف هستند. بنابراین در اینجا دو مرحله

مطرح است یک مرحله علم و عصمت و مرحله دیگر مرحله اختیار و

توجه به تکلیف. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۱۳)

از آخرین سخن ایشان برمی‌آید که زیاد با نظریه سببیت علم برای عصمت فاصله نگرفته است و فقط مقداری دقیق‌تر رابطه علم با عصمت را طرح کرده است که خود مایه برکتی شده تا دیگران حرکتی جدی‌تر در این باره انجام بدهند. در ادامه این مطلب دیدگاه‌های دقیق‌تر ناظر به همین رویکرد بیان می‌شود که تا حدودی مکمل دیدگاه ایشان به حساب می‌آید. با این همه تبیین دیدگاه ایشان نیازمند بررسی انواع علم معصومین علیهم‌السلام از جانب ایشان است.

### هـ) عصمت و ابعاد آن

آقای سبحانی نسبت به ابعاد عصمت مطالب زیادی دارد که در آن میان تقسیم‌بندی‌های ایشان است بر حسب زوایای دیدشان نسبت به عصمت که از آن ابعاد به چند وجه یاد می‌کند:

وجه اول: عصمت شاخه‌ای از درخت تقوا. تقوا در مردم عادی کیفیت نفسانی است که صاحب خود را از ارتکاب معاصی و قبایح حفظ می‌کند.

وجه دوم: عصمت نتیجه علم قطعی به عواقب معاصی. علم قطعی به عواقب معاصی در نفس انسان یک انگیزه اساسی و قوی ایجاد می‌کند و انسان را از ارتکاب عمل قبیح باز می‌دارد؛ مانند کسی که علم قطعی دارد جریان اتصال برق به بدن انسان کشنده است. انسان با اینکه قدرت بر انجام این کار دارد ولی هرگز انجام نمی‌دهد. (سبحانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳: ۱۵۸)

وجه سوم: محبت. در ذیل حدیث از امام علی علیه‌السلام در باب بندگان خدا که مضمون آن این است: «قومی خدا را از روی ترس عبادت می‌کنند که عبادت غلامان است و قومی دیگر خدا را به خاطر بهشتش می‌پرستند، این نوع تاجرانه است. دسته سوم خدا را از جهت‌های ذکر شده عبادت نمی‌کنند، بلکه به جهت عشق و محبت به خدا می‌پرستند؛ این‌ها آزادگان و احرارند. آقای سبحانی بعد از نقل این حدیث در همان صفحه می‌گوید: «والتحقیق تقتضی ان لا تكون العصمة لاجل الطمع فی السعادة والخوف من

المعصية». (همان: ۱۵۹) در این وجه دیدگاه نهایی ایشان در باب منشأ عصمت بیان شده است که عالی‌ترین سبب عصمت عشق و محبت به انجام فرمان‌های الهی است.

### تحلیل و بررسی دیدگاه پنجم

بر اساس مطالب بیان شده از آقای سبحانی چند نکته قابل‌بررسی است. نکته اول اینکه ایشان در وجه اول عصمت را یکی از شاخه‌های درخت تقوا بیان کردند. اصل این مطلب درست است؛ اما ایشان در باب کیفیت تقوا در معصومین سخن نگفته است. فقط این مقدار بیان کرده است که تقوا در انسان‌های عادی کیفیت نفسانی است و باتقوای معصومین که منشأ آن علم حضوری است، تفاوت دارد.

نکته دوم اینکه درباره نحوه علوم معصومین نسبت به عواقب اعمال قبیح و اعمال نیک توضیح می‌دهند سخن ایشان در این باب این است که «علم که سبب عمل می‌شود از سنخ علوم و ادراکات متعارف در میان ما نیست بلکه یک نوع علم خاصی است فوق این علوم، برخی اوقات تعبیر شده از آن علوم به شهود. عواقب و انکشاف عواقب به نحو کشف تام که در آن هیچ‌گونه ریبی باقی نمی‌ماند.» (همان: ۱۶۲) در بیان این نکته باید دقت کرد که همواره اصل بیان وجه سلبی دارد، بدین معنی که علوم معصومین از سنخ علوم ما نیست ولی به گونه هم نیست که اصلاً نتوانیم درک مفهومی از آن داشته باشیم. بر اساس درک مفهومی از نحوه علوم آنها است که می‌شود در باب علوم آنها سخن گفت؛ زیرا بر اساس قاعده یا برهان امکان اشرف می‌توانیم بگوییم هر آنچه از علوم حضوری در ما به نحو کشف ناقص وجود دارد در موجودات تام یا مستکفی به نحو تام وجود خواهد داشت که برهان آن درجای خود بررسی شده است.

نکته سوم در بیانات ایشان که از همه مهم تر است این است که لب و لباب این تحقیق در باب منشأ عصمت عشق و محبت به خداوند و دستورات او بیان شده است. با اینکه این تحقیق محققانه به نظر می‌رسد، اما یک نکته باقی می‌ماند که آیا این محبت بدون علم و دانش ارزش دارد یا نه؟ و یا یک مرحله بالاتر اصلاً محبت و عشق به معشوق بدون معرفت به ارزش‌های معشوق امکان دارد یا ندارد؟ در پاسخ می‌توان گفت بعید است ایشان نسبت به درک و علم معصومان معصومین علیهم‌السلام قبل از محبت آنها به معشوق توجه نداشته باشند؛ بنابراین ایشان باید اول در باب علم و دانش آنها نظر خود را

بیان می‌کرد، بعد درباره عصمت عملی آنها سخن می‌گفت. حال نگاهی می‌اندازیم به زاویه دیگر از رابطه علم و عصمت.

### و) تفصیل استاد مطهری در باب رابطه علم و عصمت

استاد مطهری در باب رابطه علم و عصمت، ابتدا عصمت را به دو گونه تقسیم می‌نماید؛ عصمت از گناه و عصمت از اشتباه. وی درباره عصمت و مصونیت از اشتباه چنین می‌گوید: «افراد مردم از نظر ایمان و توجه به آثار گناهان متفاوت‌اند به هر اندازه که ایمانشان قوی‌تر و توجه به آثار گناهان شدیدتر باشد اجتناب از گناه بیشتر و ارتکاب آن کمتر می‌شود». (شهید مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۰) و درباره مصونیت از اشتباه چنین می‌گوید: «مصونیت از اشتباه همواره از آنجا رخ می‌دهد که انسان به یک حس درونی یا بیرونی با واقعیاتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه می‌کند و با قوه عقل خود آن صورت‌ها را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرفات در آنها می‌نماید. آنگاه در تطبیق صورت‌های ذهنی با واقعیت‌های خارجی و در ترتیب آن صورت‌ها خطا و اشتباه رخ می‌دهد.» (همان: ۱۶۲) و در جای دیگر در باب منشأ عصمت سه فرضیه را مطرح می‌کند که به صورت خلاصه می‌توان چنین بیان کرد: فرضیه اول این است که مأمور غیبی مانع از معصیت و اشتباه شود. دوم اینکه ساختمان وجودشان به گونه‌ای باشد که امکان گناه و خطا نداشته باشند. سوم اینکه گناه نکردن و اشتباه نکردن آنان معلول بینش و درجه یقین و ایمان آنها است که تنها شق سوم آن صحیح است. (همان: ۱۶۰)

با توجه به تفصیل ایشان ابعاد عصمت بهتر قابلیت پیدا می‌کند تا مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ زیرا عصمت در ناحیه علم و نظر هم در معصوم باید باشد تا عصمت در ناحیه عمل را در ابعاد مختلف همراهی کند و یا سبب عصمت عملی شود. تنها یک نکته مهم درباره معصومین علیهم‌السلام باقی می‌ماند و آن اینکه علوم آنها بیشتر با حدس گره می‌خورد تا با استدلال! بنابراین علم آنان نظری به معنای استدلالی نیست؛ زیرا آنان در برابر اشیاء و مدرکات مانند ما نیستند تا با واسطه با اشیاء روبرو شوند. بلکه اشیاء که مدرک آنان واقع می‌شوند به نحو کشف تام است. بنابراین معصومین در فکر مانند طی‌الارض عمل می‌کنند؛ به عبارت دیگر طی‌الفکر نیز دارند. در نتیجه تحقیقات استاد



مطهری به این نتیجه رسید که عصمت دو بعد دارد. رابطه بین عصمت و علم را می‌شود تفصیل داد بین مقام علم و عمل. عصمت در مقام علم عین علم است و به‌نوعی می‌توان درک معصومانه تعبیر کرد؛ اما عصمت عملی درگرو عصمت علمی است. نکته مهم در دیدگاه ایشان این است که به صورت اولین بار این تقسیم‌بندی از عصمت را ایشان بیان کرده‌اند و هم‌چنین در نحوه علم آنها نیز دقت کرده است. بر همین اساس است که سخنان علامه با تقریر استاد مطهری بهتر قابل‌فهم و تبیین است. اینک به دیدگاه دقیق‌تر و روشن‌تر از این دیدگاه می‌رسیم که یک گام از استاد جلوتر نهاده است.

### ز) عصمت و بار یافتن انسان به مقام مجرد محض

بر اساس نگاه جامع آقای جوادی آملی با توجه به برهان قرآن و عرفان عصمت معنی خاص پیدا می‌کند وی در مقام بیان دیدگاه خود در باب حقیقت عصمت چنین می‌گوید:

«عصمت» ملکه نفسانی قدرتمندی است که همواره در وجود انسان معصوم حضور و ظهور دارد و هیچ نیروی چون غضب و شهوت و... موجب زوال آن نمی‌شود عصمت مانند عدالت نیست و دست‌کم در چند امر باهم جدایی دارند اول رتبه عدالت ضعیف‌تر از عصمت است. دوم سهو و نسیان در عدالت را دارد و با آن تراحم ندارد ولی با عصمت نمی‌سازد. سوم عدالت از نوع ملکه‌های عملی است نه علمی ولی ملکه عصمت هم در عقل نظری حضور دارد و هم در عقل عملی هرچند علم معصوم شهودی است نه مفهومی؛ و نیز حضوری است نه حصولی. غرض آنکه انسان معصوم هم در منطبقه علم و دانش مصون است و هم در قلمرو عمل و گرایش محفوظ است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۹۷-۱۹۸)

بر اساس این تقسیم‌بندی عصمت در دو بخش بینش و گرایش هردو وجود دارد. هم درک معصومانه و هم عمل معصومانه، به عنوان دو بخش مهم در زندگی انسان‌های معصوم است. حال باید از نظر ترتب وجودی کدام مقدم است و رابطه این دو چگونه است؟ در مقام پاسخ به این پرسش استاد می‌گوید: «عصمت عملی پیامبران عالی‌ترین

درجه تقوا است که متوقف بر عصمت علمی و نظری آنان است؛ ولی عصمت علمی و نظری آنان متوقف بر عصمت عملی نیست؛ یعنی ثبوتاً تفکیک ممکن است» (همان). ایشان در این بخش به سبب بودن عصمت علمی نسبت به عصمت عملی تأکید می‌کنند؛ اما عصمت علمی را اصلاً مستند به عامل دیگر نمی‌کنند. بنابراین عصمت علمی به عنوان مفهوم پایه عمل می‌کند. بر اساس بیان ایشان دیدگاه حکیم فرزانه علامه طباطبائی رحمته‌الله در باب رابطه علم و عصمت روشن می‌شود که عصمت نوعی از علم است؛ اما به صورت مطلق شاید بتوان گفت عصمت عملی رابطه‌اش با علم رابطه سبب و مسبب است نه عینیت.

نکته دیگر در مورد کیفیت علم حضوری است که این علم بسیط است، ترکیب در آن راه ندارد. در این میان علوم معصومین هم که از درون با واقعیت اشیاء ارتباط برقرار می‌کنند خودش خطا بردار نیست؛ زیرا اصلاً تطبیق در کار نیست تا خطایی صورت گیرد. در ادامه ایشان درباره کیفیت تبیین درک معصومان چنین می‌گوید:

هرکسی که به مقام عصمت علمی برسد به مرحله عقل مجرد و شهود محض و کشف صحیح راه یافته است که در این مرحله و هم و خیال تابع عقل است و به امامت او می‌اندیشد و هرگز در این مرحله وسوسه های شیطان راه ندارد؛ زیرا رتبه ابلیس مانند تجرد وهم و خیال تابع عقل و در مرتبه پایین تر از عقل است. مرحله عقل محض جایگاه اخلاص علمی و شهودی است و کسی که بدین پایه برسد از «مخلصین» به شمار می‌رود و شیطان را نرسد که در اندیشه و جهان بینی او خدشه کند و بر او مغالطه و یا سفسطه‌ای وارد نماید. (همان: ۲۰۰-۲۰۱)

بیانات دقیق ایشان درباره رابطه علم و عصمت محققانه است؛ زیرا که بار یافتن انسان به مقام عالی تجرد محض عقلانیت او را از گزند شیطان که ابزارش قوای وهم و خیال است، حفظ می‌کند که قوای مادون مرتبه عقل در تسخیر قوه عقل است. بر این اساس خود مراتب وهم و خیال با فعلشان در زیر سیطره قوه عقل قرار دارند. در حکمت متعالیه بر حسب تعریف، این نحو از فاعلیت گفته شده که مراتب پایین هیچ‌گاه نمی‌تواند از دایره قدرت مراتب بالاتر از خود تخطی کند. تسلط و سیطره معصوم بر قوای نفس

بسیار قوی است به گونه‌ای که حتی تصور گناه نیز نمی‌کنند. تلبیس ابلیس هرگز گزند نمی‌تواند به آنها برساند. حال با توجه به تقسیم‌بندی‌های در باب عصمت نظری و عملی به صورت فشرده فرق میان این دو نحوه عصمت چیست؟ در یکی از منابع به صورت خلاصه تفاوت‌های عصمت نظری با عصمت عملی چنین بیان شده است:

اول اینکه عصمت علمی مربوط به بینش و عصمت عملی به روش معصومین برمی‌گردد. دوم اینکه عصمت علمی تأمین‌کننده سلامت عقل نظری در بعد اندیشه و فکراست اما عصمت عملی حافظ سلامت عقل عملی انسان است. سوم اینکه عصمت علمی پاسدار وحی الهی در مراحل دریافت فهم حفظ و ابلاغ و تبیین و تفسیر است اما عصمت عملی عهده‌دار عمل به چیزی است که بر او وحی شده است. (صادقی ارزگانی،

۱۳۸۸: ۲۰۰)

بر اساس گفته‌های پیشین عصمت در ناحیه نظر با عصمت در ناحیه عمل دارای وظایف متفاوتی است به نظر می‌رسد بخشی از مطالب در باب رابطه عصمت و علم به صورت فشرده در سیر تاریخی از آغاز تا اینجا مورد بررسی اجمالی قرار گرفت؛ اما پرسش‌های زیادی در اینجا باقی‌مانده است که در جای خودش باید تحقیق مفصل انجام گیرد که خود این نوع تحقیق به بررسی مبانی این مسئله مربوط می‌شود.

### نتیجه

با بررسی سیر تاریخی رابطه علم و عصمت در نگاه علمای شیعه و جمع بین دیدگاه علامه طباطبایی<sup>۱۱</sup> و تفسیرهای شاگردان برجسته ایشان مانند دیدگاه استاد مطهری و استاد جوادی آملی در باب رابطه علم و عصمت، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه آقای جوادی آملی مناسب‌ترین تقریر و کامل‌ترین تبیین در این باب است؛ زیرا که محسنات و کمالات باقی نظریه‌ها در آن گنجانده شده است. علاوه بر آن دقت بیشتر و نگاه جامع‌تر به مسئله دارد.

نکته دیگر این است که ایشان با توجه به برهان و عرفان و قرآن دیدگاه خود را عیار کرده است. ایشان عصمت در بخش نظر و علم در معصومین را از عصمت در مقام عمل

تفکیک نموده و در باب رابطه علم و عصمت، در ناحیه نظر و علم به عینیت آن دو قائل شدند؛ اما در ناحیه عمل، عصمت عملی را در گرو عصمت علمی دانستند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد ابن هارون، ج ۴، نشر اعلام، قم.
- آملی، سید حیدر (۱۴۲۶ق)، *جامع الاسرار*، با مقدمه هانری کرین، نشر تاریخ عربی، بی‌جا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *تفسیر موضوعی*، ج ۳، نشر اسراء، قم.
- محقق طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۹)، *تلخیص المحصل*، تحقیق عبدالله نوری، مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، *الالهیات*، ج ۳، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- سید مرتضی (۱۴۰۵ق)، *رسائل شریف مرتضی*، ج ۳، تحقیق سید مهدی جرجانی، نشر دارالقرآن، قم.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۲۹ق)، *حق‌الیقین*، ج ۶، انوار الهدی، قم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۹)، *الاعتقادات*، امام هادی علیه السلام، بی‌جا.
- صادقی ارزگانی، محمدامین (۱۳۸۸)، *عصمت*، حوزه علمیه قم، قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳)، *المیزان*، ج ۵، ج ۳، اعلمی، بیروت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *در محضر علامه طباطبایی*، تحقیق محمدحسین رخشاد، سماء قلم، تهران.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، ویراسته جعفر سعیدی، نشر سایه، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، ج ۲، صدرا، تهران.